

## انتقاد در اطراف نظریه شوپن هاور

(طرز استدلال حکماء الهی) در موضوع شناسایی امور عامه و تعریف از شرط و مانع و مقتضی و معدّ و علت و بحث در وجود و اسالت آن و اختلاف در اسالت وجود یا ماهیت با تسالم طرفین که وجود در ذهن عارض بر ماهیت و بحمل هو هو متحد در خارج هستند و امکانت عقلی تقسیم وجود ممکن و واجب و نیازمندی وجود ممکن بعلمت و اینکه ممکنات در این احتیاج کلاً در عرض یکدیگر هستند و نمیتوان ممکنی را علت ممکن دیگر دانست چه اینکه در مفهوم ممکن نفی وجود و فانی اتخاذ شده است بر اعمتائی عقل وجود واجب یعنی واجب الوجود را نتیجه مورد تصدیق قرار داده اند. و اما امروز (سنجیدن استدلال فیلسوف شوپن هاور که آیا منتهی بنفی واجب الوجود با فرض سحت مقدماتی که ترتیب داده شده میشود با همان نظریه در طرز استدلال مثبت آنست) اندیشه و تفکرات فیلسوف شوپن هاور در کیفیت معرفت انسانی و اقتراف آن با حاسه سایر حیوانات بطوریکه در امر اول خلاصه آن گذشت منتهی شده است باذعان و تصدیق بقضیه موجهه که آنرا در مرحله ادراک ذهنی مساوی با علت یعنی مجموع شرائط و قیود و معدت قرار داده اند. این معرفت صحیح که معنی سحت آن انطباق چنین ادراکی است با سلسله موجودات خارجی در يك قسمت از ادراکات انسانی که در خارج تأثیرات را بنحو متقابل ذاتی درصحت میکند و در قسمت دیگر (ادراک کلیات) خرد و اندیشه مستشعر و واجب مطلق میشود. با قبول تمام این مقدمات و با خودداری از انتقاد نسبت با اصطلاحاتی که در طرز استدلال و تفکر عمیق خود بکار برده بحال این پرسش از حکیم شوپن هاور باقی است که اولاً تقسیم عقلی وجود بممكن و واجب و احکام و آثاریکه بر ممکن و واجب مترتب است و اینکه ممکن در طول واجب است که در عرض آن بدانکه کزو کانون معرفت را ادراکات ذهنی دانسته اند از کسرت ادراکات عقلی و با اصطلاح ایشان اندیشه و خرد بر کنار نموده است. یعنی با قبول و پذیرفتن تمام مقدماتیکه ایشان ترتیب داده اند دست عقل و اندیشه و خرد را از ضروری بودن چنین تقسیم عقلی یا چنین تقسیم خردی بسته اند و مانعی برای قبول آثار قهری این تقسیم خرد و اندیشه بارک ایشان پیش نیآورده است تا منتهی بنفی واجب الوجود شود بلکه مثبت آنست. و تا با فیلسوف شوپن هاور بعلمت (قضیه موجهه) که مساوی با علت دانسته تصدیق نموده و اگر از ایشان پرسش میشد که این علّیت را برای قضیه موجهه ذاتی میدانند یا غیر ذاتی یعنی این علّیت را واجب بالذات میدانند یا واجب بالفیرچه پاسخ میدادند. اگر این علّیت را برای قضیه موجهه واجب بالفیر میدانند پس آن قضیه موجهه علت نیست و نقل کلام در قضیه موجهه اینکه علت باشد مینمایم و اگر واجب بالذات بدانند باید گفت فیلسوف ما بیم و هراسی بر حسب اندیشه و مقدماتیکه ترتیب داده از اذعان بوجود واجب بالذاتی ندارند بلکه بعدد قضایای موجهه واجب بالذات قائل هستند و معنی واجب بالذات همان واجب الوجود است. و اما امر چهارم

در شماره ۶ ایران امروز مقاله ای تحت عنوان (معرفت در نظر شوپن هاور) خواندم که با دقت در طرز منطق و استدلال آن فیلسوف و مباحث نتیجه ای که از این طرز استدلال گرفته لازم دانستم نظریه انتقادی خود را با رعایت اختصار و بقدر امکان دوری جستن از بکار بردن اصطلاحات مشکل علم حکمت الهی بشکارم و برای تنظیم و ترتیب این نگارش نیازمندم نخست ترتیب و تنظیم طرز استدلال فیلسوف را خلاصه کرده و نتیجه ای که مابین با مقدمه احساس میشود نگاشته. دوم طرز استدلال حکماء الهی را بطور خلاصه و نتیجه ای که از آن گرفته اند روشن سازم. سوم: بسنجم که استدلال فیلسوف منتهی بنفی واجب الوجود میشود یا همان نظریه مثبت آنست. چهارم: جستجو در پیدا کردن مرکز اشتباه و خطا در استدلال فیلسوف اینکه نخست خلاصه ترتیب و نظم استدلال فیلسوف: شوپن هاور نظریه خود را روی اسالت تصورات نسبت با ادراکات انسانی قرار داده و پایه یک قسمت از معرفت را روی سلسله تصورات مبتنی بر محسوسات و روابط آنها گذارده و عقل و خرد را مولود همان تصورات دانسته، خرد و اندیشه را باین بیان ویژه انسان دارای نیروی تجرید و استعارات تعلیلی است قرار داده و از قوه تعقل حیوانات را نیز بهره مند کرده و متنبع و کانون قیاس را برای درک کلیات اندیشه و خرد شناخته و تشکیلات قیاس را بنام قضیه موجهه و معرفت آنرا میزان معرفت دانسته است و البته فیلسوف متوجه بوده است که مجموع تصورات و اندیشه و خرد و تشکیل قیاس اگر با موجودات خارجی که محدود و مشخص بوسیله زمان و مکان شده تطبیق واقعی داشته باشد قیاسی است صحیح و الا در این قسمت از معرفت خطا در اندیشه راه چسبه و باید در آن صورت جستجو و اندیشه تا آنجا برسد که قیاس و قضایای تصویری مبتنی بر موجودات خارجی تطبیق نماید و آزمایش اینکار تا جائیکه احتمال عقلی دیگری راه پیدا ننماید پس دشواری است و اگر بطور جهل مرکب چنین تصور شود که خطائیس در ترتیب قیاس و تصورات مقدماتی پیش نیامده اگر چه در متن واقع نسبت بموجودات قضایای تصویری خطا باشد باز با اسالت تصویریکه فیلسوف شوپن هاور فرض گرفته خللی وارد نخواهد آمد چه آنکه از مندرجات مقاله که طریقه وی را در معرفت نشان داده مستفاد است که سحت قیاس بر حسب اندیشه و خرد است اعم از اینکه مطابق موجودات خارجی در متن واقع باشد یا نباشد. بنا بر این مقدمات قضیه موجهه حکم را شوپن هاور مساوی با علت دانسته و علت را عبارت از مجموع شرائط و قیود و معدت در عالم تصور و ذهن فرض گرفته (قرار داده است) و بطور متعال کانی در سلسله موجودات آن علت را مؤثر تام خوانده و از اینجا نتیجه بدست میآورد که وجود واجب سکه معلول علتی نباشد فرض نخواهد داشت. این است خلاصه ترتیب و تنظیم طرز استدلال فیلسوف شوپن هاور تا اندازه ای که خلاصه آن محل احتیاج و نظر بوده است. و اما امر دوم



ژوئیه ۱۳۵۷

عکس برداری انوشیروان کاظمی

مقادیر بیان معرفت منطقی در بسیاری از کلمات وی وارد شده است و نتیجه معرفت منطقی را قبول کرده باز از نتیجه معرفت منطقی که اشیاء سلسله علل بعلة العلة و واجب بالذات است استنباط نموده و گفته است (علت اول وجود ندارد تا بتوان آنرا دست آور و میبایست برهانی جهانی اثبات باری قرارداد) و در پایان مقاله معرفت در جمله ای که در زیر نگاه داشته میشود یک عنصر حق در کلمات فیلسوف شوین هاور دیده شده است که عیناً مینگاریم (چنانکه میبینیم ریشه چهار گانه قضیه مبنی کافی اشاره بمبداء واجدی در وجود ما میکند که هسته طبیعت و اضافت اشیاء و محتویات مشعر ما است . و افلاطون این مبداء و هسته را بدین گونه توصیف نموده که هیچوقت نیست و همیشه در حال ایجاد شدن است . و از این جهت جهانی را که در آن مقرون با ادراکات حسی هستیم جهانی است زمایی و تعلق زمایی مثال کامل هر موجود زمایی و زائل شدنی است ) و ما در مقابل این اعتراف میخوانیم . و فی کل شیء له ایه<sup>۱</sup> دلیل علی انه واحد<sup>۲</sup> . مشهد - محمد حسن برهانی .

### رتال جامع علوم انسانی

(چنانچه در پیدا کردن مرکز اشتباه و خطا در استدلال (فیلسوف) یاز با قطع نظر از مناقشه های اسمی و اصطلاحی بطور اختصار مینگاریم که خلط نمودن ادراکات عقلی بطوریکه منعکس از محسوسات یا حاصل از اعداد است با ادراکات تجربی منتهی با اشتعار علت العلة مرکز اشتباه و تزلزل فیلسوف شوین هاور است . در صورتیکه ادراکات عقلی لازم نیست همیشه مرآت محسوس داشته باشد بلکه بسیاری از معضلات و مشکلات و امور پنهان از حس بواسطه ادراکات و تأملات خاصه عقلی و بقول ایشان بر روی اندیشه و خرد حل و مبرهن میشود که از کلمات منقول از وی تصدیق باین جهت معلوم و آشکار است . و با اینحال باز از تصدیق بواجب الوجود را فیلسوف استنباطش دارد و عجب این است با آنکه حکیم شوین هاور در مقاله معرفت گفته است که عیناً مینگاریم ( احکام ما با آنکه بر اساس روابط میان معرفت ها ساخته شده است بابر مشاهدات تجربی . در حالت اول حاصل ماحقیقتی است منطقی و در حالت دوم حقیقتی است تجربی یا حقیقتی است مادی ) که این